

کیارستمی هستم اما اگر اینطور که شما می‌گویید باشد رویکرد اشتباهی است.

عیاری: شترسواری دولا دولا نمی‌شود. در یک ماه اخیر به تولید چند فیلم فکر کرده‌ام اما می‌توانم با قاطعیت بگویم از چند موضوعی که در ذهن دارم حتی یک فیلم هم قابلیت ساخته شدن ندارند که بتوان زن را از آنها حذف کرد، یا زنان فقط در محل‌های عمومی باشند. پس باید به فکر سوزه دیگری باشم. اینگونه انگار دارید یک کار فرمالیستی با راهکاری از پیش تعیین شده انجام می‌دهید.

جاهد: یعنی به این نتیجه رسیده‌اید که اگر تمهید شما یعنی کلاه گیس برای پوشش زنها و فرار از سانسور و ممیزی حل نشود، مجبورید یا فیلم نسازید یا در فضای عمومی بسازید.

عیاری: حتی اگر موضوع فوق‌العاده‌ای هم داشته باشم

که نمایش خلوت یک زن از ضروریات باشد بخاطر حرفی که زدم ناچارم از ساخت آن انصراف بدهم. دیگر عقب‌نشینی بی‌عقب نشینی! از سال ۱۳۶۳ که وارد کار سینمای حرفه‌ای شدم، تمام فیلم‌هایم با وضعیت رایج در سینمای ایران ساخته شد. کسی که این مسیر را طی می‌کند و یک جابه‌سیم آخر می‌زند و می‌گوید که دیگر نمی‌توانم تحمل کنم مسأله‌اش با فردی که از آغاز رویکرد دیگری داشته تفاوت دارد.

امیر یوسفی: به هر حال استاد کیارستمی «گزارش» را هم ساخت که یک فیلم اجتماعی است و در فضای داخلی می‌گذرد و درباره روابط زناشویی است. اما بعد از انقلاب به سمت این سینما نرفت و به سینمای قبل از گزارش یعنی فیلم‌هایی چون «مسافر» و مرتبط با کودکان بازگشت که شاید از این قید و بندها دوری کند.

جاهد: مسأله غیبت زن در فیلم‌های کیارستمی که آقایان فرهادپور و مازیار اسلامی در کتاب از «پاریس تا تهران» خیلی روی آن تأکید کردند و به عنوان یک نقطه ضعف در سینمای کیارستمی آن

را برجسته کردند به نظر من تا حدی درست است اما این یک تصمیم آگاهانه بخاطر وجود ممیزی و سانسور بود و مشکلی که برای زن‌ها در سینمای ایران وجود داشت.

امیر یوسفی: به نظر من اصلاً چنین چیزی نیست. به این لحاظ که آقای کیارستمی هیچ وقت حاضر نمی‌شود سینمای خود را فدای یک موقعیت سیاسی کند. بلکه این به نظر ضرورت سینمای آقای کیارستمی بود. برداشت کتاب به نظر من یک مقدار تند است. همیشه جانب انصاف در قضاوت را باید رعایت کرد و درگیر سانسور و مانتالیسم روشنفکرانه نشد. ایشان بعد از انقلاب سراغ فیلم‌هایی رفتند که کمتر فیلم‌های استودیویی یا فضا‌هایی که به قول خودشان زیر نور غیر طبیعی باشد. طبیعتاً در فضاهای بیرونی و فضاهای باز چه در فیلم‌هایی که در شمال کشور کار کرده‌اند و چه در فیلم‌هایی که در داخل تهران، فضاهای عمومی بود که طبیعتاً در آنها حجاب وجود داشت. به نظر من این نتیجه‌گیری خود ما یا شیطنت آقای کیارستمی هم هست. کیارستمی با ذکاوت

بسیار زیاد شاید این موضوع را به این قضیه که خودشان مایل نیستند ربط می‌دادند، اما به نظر من تمایل ایشان به دیدن خانم‌ها در محیط‌های باز، بیشتر اجبار درام و داستان در فیلمنامه بود تا مسأله ممیزی. شاید به نوعی رویکرد کیارستمی را بتوان به عنوان یک نماد یا یک راه حل در نظر گرفت، اما به نظر من بیشتر راه حل شاعرانه است.

در فیلم «ده» بیشترین حضور زنان در ماشین است که طبیعتاً باید حجاب وجود داشته باشد. فقط در یک پلان روسری را برمی‌دارد که سرش را تراشیده است. این نگاه و احساس مسئولیت آقای کیارستمی در این زمینه کاملاً مشخص است. اما رویکرد کیارستمی با تمام احترامی که برای ایشان قائلیم، بیشتر شاعرانه است تا اعتراضی. راه حلی است که بیشتر به نفع مدیران است تا به نفع سینمای ایران. استاد مهرجویی هم سینمای شگفت‌انگیزی دارند و به یاد دارم که در

جاهد: استفاده از کلاه گیس را یا باید به طور کلی در سینمای ایران و تئاتر ممنوع کنید یا اینکه آن را پذیرفته شده بدانید نه این که یک جاهایی قبول کنید و جاهایی هم قبول نکنید. استفاده از کلاه گیس در «کاناپه» کار تازه‌ای نیست و ما آن را در تئاترها و سریال‌های تلویزیونی می‌بینیم اما چطور است که فقط با کار آقای عیاری مخالفت می‌شود!

امیر یوسفی: فیلم مشابه «کاناپه» در سینمای ایران نداشته‌ایم. درامی که خانم‌ها در محیط داخلی خودشان باشند و تصمیم بر آن باشد که همگی کلاه گیس داشته باشند. در دهه ۶۰ آثار مثل «هزارستان» تعدادی ناباب‌یگر، آن هم در پس زمینه کلاه گیس داشتند و شخصیت اصلی یکی دو تا مورد بود که آن هم با کلاه بود. در دهه ۷۰ «از کرخه تا راین» حاتمی کیا آن هم در یک سکانس از کلاه گیس استفاده شده بود. انگار هر ۱۰ سال اتفاقی کوچک در قسمت و سکانسی از



شهاب حسینی و مهدی هاشمی در تله‌فیلم «خانم‌چری»



محسن

امیر یوسفی: کلیت

اتفاقی که در حوزه

فرهنگ و هنر افتاد در

قامت ریاست جمهوری

آقای روحانی نبود که با

آن جمله طلایی «من

حقوقدان هستم و نه

سرهنگ» دل همه را برد.

در انتخابات سال آینده

گزینه‌ای بهتر از آقای

روحانی نداریم، امیدوارم

که سال دیگر همین جا

نشسته باشیم و شما

بگویید دیدید که در دوره

جدید آقای روحانی،

فضای فرهنگ عوض شد

دوران نوجوانی جایی از ایشان خواندم که به شوخ طبعی گفته بودند سانسور یک جایی به بهتر شدن فیلم من کمک کرد. شاید در ذهن من یک دهن کجی به سانسور بود اما در نهایت راه حل قاطعانه سینمای ایران در مقابله با سانسورهایی که دیگر ربطی به سانسور سیاسی و خط قرمزهای نظام ندارد و مسائلی که در داخل سینما قابل حل بود، نبود. فیلم «جنگ اطهر» محمد علی نجفی نخستین فیلمی بود که همه خانم‌ها را محجبه نشان داد و به نظر من ایشان با وجود ساخت کارهای خوبی مثل «سربداران» باید یک روز به تاریخ سینمای ایران پاسخگو باشند. بحث در رابطه با حجاب اسلامی نیست و کسی با آن مخالف نیست ولی اگر در همان دوران یک راه حل مثل راه حل «کاناپه» پیدا می‌شد و نه یک فیلمساز بلکه چند فیلمساز این کار را انجام می‌دادند مطمئناً این مسأله در سینمای ایران حل شده بود. مسأله‌ای که نه از نظر شرعی مشکل دارد و نه از نظر عرف جامعه و بیشتر از اینکه بگوییم اجبار مدیریت سینما یا نظام بود، بیشتر انفعال سینمای ایران بود.

یک فیلم افتاده است. این اتفاقات هیچ وقت پشت سر هم نبوده و همیشه آن یک نفر به جای این که غائله سینمای ایران شود و حتی به مدیریت سینما کمک کند، به عنوان یک استثنا مطرح شد. به نظر من مشکل آنقدر مدیریتی نیست بلکه مشکل، خود سینمای ایران است. بیشتر مخالفان «کاناپه» آقای عیاری در داخل سینمای ایران هستند، تا اینکه بخواهیم پای مدیریت و علما را وسط بکشیم. به عمل آقای عیاری به عنوان رویکردی قهرمانانه نگاه نکنیم تا خط شکنی سیاسی قلمداد نشود بلکه یک خط شکنی در حد عرف و تماشاگر است. در نقد آقای معززی نیا عنوان شده بود که مردم ایران به حجاب در سینما عادت کردند؛ در حالی که مردم عادت نکرده‌اند به این که پوشش یک زن در خانه و بین محارم با فضای بیرون یکسان باشد.

جاهد: ایشان بر این عقیده است که کار آقای عیاری یک خلاف عرف در سینمای ایران است و عرف سینمای ایران حجاب را پذیرفته است. یعنی سینماگر دارد حجاب اجباری